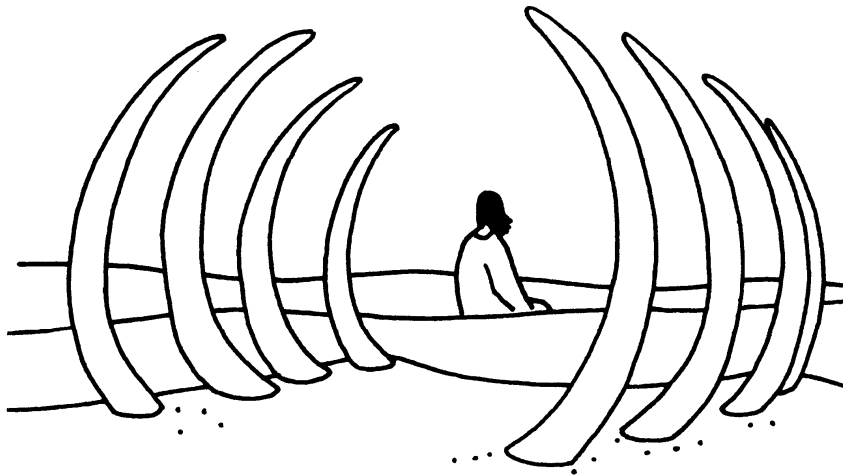


روزه زمان توبه و بازگشت بسوی خدا



می سازد تا اینکه پشیمان شده و به سوی او برگردیم. اوست که به ما قدرت تشخیص اراده خدا می بخشد تا بر طبق آن عمل و زندگی کنیم. زمان روزه زمان تشخیص اولویت های زندگیمان می باشد. هریک از ما باید از خودش بپرسد: برایم چه چیزی اولویت و ارجحیت دارد؟ پول، مقام، لذتهای دنیوی، شهرت، علم و دانش و غیره، یا خدا و ملکوت او؟ عیسی به شاگردانش می گوید: «به این سبب است که به شما می گویم به خاطر زندگی نگران غذا و برای بدن نگران لباس نباشید... شما ملکوت خدا را هدف خود قرار دهید و بقیه چیزها بشما عطا خواهد شد» (انجیل لوقا باب ۱۲ آیات ۲۲ و ۳۱). اگر به وسوسه های مسیح خوب تعمق کنیم خواهیم دید که او در برابر سه وسوسه شیطانی قرار گرفته که عبارت است از وسوسه لذت جوئی، پول پرستی و شهرت طلبی اما با تکیه کردن به کلام خدا پیروز شد و شیطان را شکست داد. (انجیل متی باب ۴ آیه ۱-۱۰). علت اصلی پیروزی مسیح قرار دادن کلام خدا بعنوان مهمترین و بالاترین اولویت زندگی خویش می باشد.

دوستان گرامی: هر سال روزه پنجاهه به ما مسیحیان این فرصت را می دهد تا اینکه بیشتر بر راز خدا تعمق کرده و از محبتش بهرمنند شویم. ما معتقدیم که راز خدای واحد و سه گانه توسط عیسی مسیح که شخص دوم تثلیث اقدس می باشد به مردم نمایان گشت. اما راهی که مسیح انتخاب کرد تا اینکه این راز مقدس و بزرگ را مکشوف کند راه محبت و از خودگذشتگی بود. خداوندمان عیسی مسیح در طول زندگی روی زمین تنها یک هدف داشت و آن این بود که بر طبق اراده پدر آسمانی اش زندگی کند. او به شاگردانش فرمود: «اگر مطابق احکام من عمل کنید در محبت من خواهید ماند، همانطور که من احکام پدر را اطاعت نموده ام و در محبت او ساکن هستم». (انجیل یوحنا باب ۱۵ آیه ۱۰) کلیسای مقدس مادر و معلم ما به مناسبت ایام روزه بزرگ از ما می خواهد تا یک تفحص و آزمایش عمیق از زندگی خود بعمل آوریم که به یک توبه حقیقی و بازگشت بسوی خدا منجر شود. بر طبق انجیل مقدس روح القدس است که فیض توبه حقیقی را به ما می بخشد، اوست که ما را از گناهکار بودن ما آگاه

سرودی از کلیسای شرق به مناسبت ایام روزه

تمامی خلقت شکر گذارد و سپاس گوید مسیح را

که با پرهیزکاری و روزه فرخنده اش

آفرینش را از زنجیر خطا و گمراهی نجات داد

او به بیابان رفت تا با ابلیس مبارزه کند

بر او پیروز شد و انسان فانی را تبرئه کرد

حال که از نزد ما به آسمان صعود کرده

به درگاه پدر برای همگی ما شفاعت می کند

او را سپاس گوئیم

در این معبد الهی

زندگی نوین به انسان فانی واگذار می شود

نزدیک شو ، ای گناهکار که تحت سلطه مرگی

بیا و رازهای حیات بخش را بپذیر

که با این رازهای سرشار از آتش روح القدس

اعمال شیطان در قلب ما سوزانده می شود

دوستان عزیز: از روزه پنجاهه که ما را آماده می کند تا در عید فصح مسیح شرکت کرده و از فیض و برکات او بهرمنند شویم استفاده خوبی بکنیم تا عیسی را بعنوان الگوی زندگی خود قرار دهیم.

او به ما می گوید: «روزه ایکه پسندیده خداست آن است که قلب ما را از هرگونه گناه و بدی پاک می کند. هیچ فایده ای ندارد اگر پنجاه روز از گوشت و مواد چربی پرهیز کنیم در حالیکه قلب ما اسیر و برده گناه است ، بدون توبه کردن و دست کشیدن از گناه روزه باطل است. عیسی در پاسخ به شاگردانش فرمود: «آیا نمی فهمید که هرچه از راه دهان وارد بدن می شود به معده می رود و پس از آن به مزبله ریخته می شود؟ اما چیزهایی که انسان را ناپاک می سازد از دل سرچشمه می گیرد ، زیرا افکار پلید ، قتل ، زنا ، فسق ، دزدی ، شهادت دروغ و افترا از دل سرچشمه می گیرند ، و اینها است چیزهایی که انسان را نجس می سازد» (انجیل متی باب ۱۵ آیه ۱۶-۲۰).

سعی کنیم تا در این ایام روزه بزرگ فریضه روزه گرفتن را بعنوان یک وسیله جهت تقرب به خدا و محبت کردن به هموعان خود مخصوصاً آنانیکه نیازمند و محتاج هستند تلقی کنیم ، عیسی مسیح به ما میگوید: «هر خدمتی که به یکی از اینها کردید به من کرده اید» ، خوشابحال ما اگر در این زمان مقدس و مبارک کوشش کنیم تا از راه دعا و توبه و محبت کردن به دیگران عیسی را در برادرانمان ملاقات نمائیم و خود را جهت برگزاری عید با شکوه رستاخیز او آماده سازیم. از مریم مادر مقدس ما الگو بگیریم ، او که با گفتن آری به ندای خدا باعث شد تا نقشه نجات بشریت به انجام برسد. به روح القدس روح محبت ، پناه ببریم تا ما را هر چه بیشتر از انسان کهنه یعنی انسانی که در قید و بند گناه است آزاد کرده و ما را به انسان نوین یعنی انسانی که در فیض خدا زندگی می کند مبدل سازد.

برای همه شما عزیزان روزه ای پر از برکات و عطایای روحانی را آرزو دارم.

خدمتگذار شما

+ رمزی گرمو

اسقف اعظم کلیسای آسوری - کلدانی کاتولیک تهران

برادران ایلعازر

«مرد ثروتمندی بود که همیشه لباسی ارغوانی و از کتان لطیف می پوشید و با خوشگذرانی فراوان زندگی می کرد. در جلوی در خانه او گدای زخم آلودی به نام ایلعازر خوابیده بود که آرزو می داشت با ریزه های سفره آن ثروتمند شکم خود را پر کند. حتی سگها می آمدند و زخم های او را می لیسیدند. یک روز آن فقیر مرد و فرشتگان او را به آغوش ابراهیم بردند. آن ثروتمند هم مرد و به خاک سپرده شد. او که در دنیای مردگان در عذاب بود نگاهی به بالا کرد و از دور، ابراهیم را با ایلعازر که در کنار او بود دید. فریاد زد «ای پدر من ابراهیم، به من رحم کن. ایلعازر را بفرست تا سر انگشتش را به آب بزند و زبان مرا خنک کند چون من در این آتش عذاب می کشم». اما ابراهیم گفت: «فرزندم، به خاطر بیاور که وقتی زنده بودی همه چیزهای خوب نصیب تو و همه بدیها نصیب ایلعازر شد. حالا او در اینجا آسوده است و تو در عذاب هستی. اما کار به اینجا تمام نمی شود شکاف عمیقی میان ما و شما قرار دارد. هر که از این طرف بخواهد به شما برسد نمی تواند از آن بگذرد و کسی هم نمی تواند از آن طرف پیش ما بیاید.» او جواب داد: «پس ای پدر، التماس می کنم ایلعازر را به خانه پدر من که در آن پنج برادر دارم بفرست تا آنان را با خبر کند مبدا آنان هم به این محل عذاب بیایند.» اما ابراهیم گفت: «آنها موسی و انبیاء را دارند، به سخنان ایشان گوش بدهند.» آن مرد جواب داد: «نه، ای پدر، اگر کسی از مردگان پیش ایشان برود توبه خواهند کرد.» ابراهیم در پاسخ فرمود: «اگر به سخنان موسی و انبیاء گوش ندهند حتی اگر کسی هم پس از مرگ زنده شود باز باور نخواهند کرد.» (انجیل لوقا باب ۱۶ آیات ۱۹ الی ۳۰)



حکایتی است بسیار ساده و جذاب که در آن براحتی هرکسی به جزای خود می رسد. فقیر به عدالت می رسد زیرا عامل عذاب خود را تسلیم عدالت می بیند.

حکایتی قاطع، مختصر و مفید!

شخص ثروتمند، ارغوان به تن، همواره در حال برگزاری جشن و پایکوبی است. و همانطور که می توان تصور کرد خدمه بسیاری بدور او حلقه زده در جایی که شاید چندان محبتی هم نسبت به او نداشته باشند.

ایلعازر، توده ای از پوست و استخوان که بر در آن ثروتمند انداخته شده تا لاقلاً بتواند خود را با ریزه های سفره آن ثروتمند سیر کند، که همان هم نمی شود. فقط سگ ها هستند که بر او رحمت می کنند و اقللاً زخمهایش را می لیسند.

این مثل نه تنها نمادی از وضعیت اجتماعی عده بسیاری از انسانهاست بلکه با خود تعلیمی هم دارد. تعلیم را در شخص ایلعازر می یابیم. بلی، وی نماینده مسکنت و بیچارگی می باشد اما نه فقط - او همچنین نماینده آن دسته از فقیرانی است که در کتاب مقدس آنان را "فقیران پهوه" می خواندند- یعنی کسانی که در اوج بدبختی شان هم به وفاداری خدا معتقدند. ایشان ایمان دارند که خدا، آفریده خویش را فراموش و رها نخواهد کرد.

معنی اسم ایلعازر این است: خدا مدد می کند.

ایلعازر پس از مرگ به آغوش ابراهیم، پدر ایمانداران، می رود بخاطر ایمانی که به وفاداری خدا داشت و اما شخص ثروتمند بخاطر بی تفاوتی اش به انسانها یعنی دقیقاً به خدا، مرگ برایش فرو رفتن در تاریکی و دور بودن از نور و رحمت است.

اکنون به دعا یا به درخواست شخص ثروتمند از ابراهیم بپردازیم:

ای پدرم ابراهیم، به من رحم کن. ایلعازر را بفرست تا سرانگشتش را به آب بزند و زبان مرا خنک کند چون من در این آتش، عذاب می کشم.

از سخنان مرد ثروتمند چنین بر می آید که موقعیتی را که در آن است اصلاً نتیجه اعمال خویش نمی داند بلکه بی عدالتی خدا نسبت به خود تلقی می کند.

در مقابل جواب ابراهیم، مرد ثروتمند به فکر موقعیت هایی افتاد که برای انسانی تر زیستن می توانستند کمک بزرگی برای او باشند اما با انتخابی که کرده بود آن موقعیت ها را از دست داده بود. حالا می خواست جلوی این زیان را اقلأً برای افراد خانواده اش بگیرد: پس ای پدر، التماس می کنم ایلعازر را به خانه پدری من که در آن پنج برادر دارم بفرست تا آنان را با خبر کند مبادا ایشان هم به این محل عذاب بیایند. اما ابراهیم گفت: آنها موسی و انبیاء را دارند به سخنان ایشان گوش بدهند.

ابراهیم در جواب قبلی اش نیز که گفته بود: ... شکاف عمیقی میان ما و شما قرار دارد. هر که از این طرف بخواهد به شما برسد نمی تواند از آن بگذرد و کسی هم نمی تواند از آن طرف شما، پیش ما بیاید؛ به آن مرد فهمانده بود که هر کس خود را در زندگی اش اختیار تام دهد در حدی که حتی خدا هم نقشی در تصمیماتش نداشته باشد، خدا را از زندگی اش حذف و انکار کرده و میان خود و او شکاف عظیمی پدید آورده است.

ابراهیم در جواب بعدیش اعلام می دارد که همه انسانها موقعیت این را در زندگی شان دارند تا بر حسب وجدانشان زندگی کنند و نیازی به اتفاقات عجیب و غریب نیست تا انسان مصمم شود "انسان" باشد و انسانی زیست کند.

در آخرین جواب ابراهیم: اگر به سخنان موسی و انبیاء گوش ندهند حتی اگر کسی هم پس از مرگ زنده شود باز باور نخواهند کرد. تصویری از مرد ثروتمند می یابیم که درست مطابق همان تصویر است که در طول قرون حیات انسان بر زمین همیشه وجود داشته است. برآستی شکم سیر از گشنه خبر ندارد. ثروتمندان چنان در قصر خویش خود را محصور کرده و اصلاً نمی خواهند چیزی از ایلعازری که پشت دیوار قصرشان بر زمین خوابیده بشنوند و بفهمند. اما مرگ هر دو را می برد و هر دوی ایشان می فهمند که عدالتی هست، که از طریق آن خدا وفاداری خود را به ثبوت می رساند.

هنگامی که ابراهیم در جواب مرد ثروتمند او را فرزندم ... می خواند گویای این مهم است که همه فرزندان خدا هستیم اما فقط آنکه فرزند خدا بودنش را نیز در این زندگی زمینی از یاد نمی برد به "خانه پدر" باز می گردد.



عیسی در مقابل شیطان ایستادگی می کند

(انجیل متی ۴/۱-۱۱)

برای عیسی مسیح لحظات بسیار سختی است

او تنها در بیابان می باشد

ظاهراً چیزی نیست اما در حقیقت

شیطان عیسی را آزمایش می کند.

* ۱ چهل روز و چهل شب در بیابان:

عیسی با این کار می خواست که خدا هر چه بیشتر در زندگی جا داشته باشد.

قوم اسرائیل نیز به رهبری موسی به بیابان رفته و چهل سال دچار آزمایشات زیادی شد.

* ۲ شیطان:

ما قادر نیستیم با چشمانمان او را ببینیم. اما هرچه که انسانها را از هم دور کند، از شیطان می آید. هرچه که باعث شود انسان از خدا دور شود از شیطان می آید.

* ۳ اگر تو پسر خدا هستی:

شیطان خیلی خوب می دانست که عیسی کیست اما می خواست کاری کند که عیسی از "پدر" دور شود.

* ۴ کلام خدا: یا همان کتاب مقدس:

عیسی کلام خدا را خیلی خوب می شناخت چون از کودکی آن را آموخته بود. عیسی بر حسب کلام خدا زندگی می کرد و به همین دلیل در مقابل نیروی بدی قدرت زیادی داشت.

* ۵ اگر تو در برابر من خم شوی و مرا پرستی:

فقط خدا را باید پرستید. اما شیطان سعی می کند تا جای خدا را در زندگی انسانها بگیرد بدترین چیز برای عیسی و برای همه ما این است که چیزی یا کسی را بالاتر از خدا در زندگیمان قرار دهیم.

* ۶ دور شو ای شیطان:

عیسی مسیح توانست شیطان را دور کند چون در کلام و رفتارش نشان داد که خدا را بیش از هر چیز و هر کس دیگری در زندگی دوست می دارد.

* ۱ چهل روز و چهل شب عیسی در بیابان تنها ماند و چیزی نخورد. روح خدا او را به بیابان برد تا * ۲ شیطان او را آزمایش کند. بالاخره عیسی گرسنه شد. شیطان به او نزدیک شد تا وسوسه اش کند. او به عیسی گفت: * ۳ «اگر تو پسر خدا هستی بگو تا این سنگها به نان تبدیل شوند». عیسی به شیطان جواب داد: * ۴ «در کلام خدا نوشته شده انسان فقط به نان زندگی نمی کند بلکه به هر کلمه ای که از دهان خدا صادر شود.

بعد شیطان، عیسی را به شهر مقدس اورشلیم، بر پشت بام معبد برد و به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی خودت را از این بالا به پائین بیانداز زیرا در کلام خدا آمده که فرشتگان ترا بر دستهایشان خواهند گرفت تا پایت به سنگی نخورد.» در اینجا شیطان هم از کلام خدا استفاده می کند اما برای اینکه عیسی را از خدا جدا سازد. این حقیقت دارد که خدا مواظب همه کسانی است که به او توکل دارند، اما نه در هر کاری که انسان بخواهد انجام دهد. چون هر کاری پسندیده خدا نیست. عیسی به شیطان گفت: «در کلام خدا همچنین آمده است که خداوند، خدای خود را آزمایش نکن!»

شیطان عیسی را به بالای کوه بلندی برد و از آنجا همه ثروت جهان را به او نشان داد و گفت: * ۵ «اگر تو در برابر من خم شوی و مرا پرستی، من همه ثروت دنیا را به تو می بخشم». عیسی گفت: * ۶ «دور شو ای شیطان! زیرا در کتاب مقدس آمده است فقط خدا را پرست و او را عبادت نما!»

آنگاه شیطان از عیسی دور شد. فرشتگان نزد عیسی آمدند و او را غذا داده بعد از آن عیسی به میان مردم رفت.

پرواز

پسر کوچکی بود که رویای پرواز داشت و آرزو می کرد که بتواند مانند پرندگان در آسمان به پرواز درآید. هرچه بزرگ ترها به او توضیح می دادند که انسان قادر به پرواز نیست ، او نمی توانست درک کند که چرا پرندگانی که از او هم بزرگ تر هستند می توانند پرواز کنند و او نمی تواند.



روزی او به پارک نزدیک خانه شان رفت. در آنجا پسری را دید که به دلیل بیماری فلج اطفال قادر به راه رفتن نبود.

پسرک تنها روی شن ها نشسته بود و با سنگ ریزه ها بازی می کرد. به او نزدیک شد و پرسید تو هم مثل من دوست داری پرواز کنی؟

پسر فلج پاسخ داد: نه ، من دلم می خواهد مثل این بچه ها راه بروم و بدوم.

دوست من می شوی؟ پسرک کنار او نشست و ساعتی را باهم شن بازی کردند و از رویاهایشان حرف زدند.

کمی بعد پدر پسر فلج با صندلی چرخ دار کنار آنها آمد و به او گفت که وقت رفتن است.

پسرک به آرامی به پدر پسر فلج چیزی گفت و پدر هم حرف او را قبول کرد.

پسرک کودک فلج را پشت خود سوار کرد و روی علف ها شروع به راه رفتن کرد و کم کم به سرعت گام های خود افزود. باد به صورت هر دوی آنها می وزید و بازی آنها را مفرح تر می کرد. پسرک به شوق آمده بود و در میان درختان می دوید و کودک فلج هم دستان خود را به اطراف باز کرده بود و می خندید.

پدرش که از دور آنها را نگاه می کرد ، اشک شوق به چهره داشت. کودک فلج در حالی که دست هایش را در هوا تکان می داد رو به سوی پدر فریاد زد: پدر ببین من دارم پرواز می کنم. من دارم پرواز می کنم.

روزه واقعی

^۵ وقتی شما روزه می گیرید ، بدن خود را رنجور و سرهای خود را مثل پره های علف صحرا در برابر باد ، خَم می کنید ، و بستر خود را بر پلاس و خاکستر می گسترانید. آیا این است آنچه را که شما روزه می نامید؟ آیا فکر می کنید من از این نوع روزه خشنودم؟

^۶ «روزه ای که من می پسندم این است: زنجیرهای ستمکاری و یوغهای بی عدالتی را بگسلید ، و بگذارید ستمدیدگان آزاد شوند. ^۷ گرسنگان را در غذای خود سهیم کنید ، و در خانه های خود را به روی فقیران و بی خانمانان باز کنید. به کسانی که چیزی برای پوشیدن ندارند ، لباس بدهید و از کمک کردن به اقوام خود دریغ نکنید.»

^۸ «در آن صورت ، رحمت من مثل خورشید صبحگاهی بر تو خواهد درخشید ، و زخمهای تو زود شفا خواهند یافت. من همیشه با تو خواهم بود و تو را نجات خواهم داد ، و حضور من تو را از هر جهت حمایت خواهد کرد. ^۹ وقتی دعا کنید به شما پاسخ خواهم داد ، و وقتی مرا بخوانید به شما جواب می دهم.

اگر به ستمگری ، رفتار ناشایست و گفتار زشت خود خاتمه دهید ؛ ^{۱۰} و اگر گرسنگان را سیر کنید ، و نیاز محتاجان را برآورید ، آنگاه تیره گی های اطراف شما ، به روشنایی نیمروز مبدل خواهد شد ^{۱۱} در آن صورت همیشه شما را در مکانهای خشک هدایت می کنم و شما را با چیزهای نیکو سیر خواهم کرد. من شما را قوی و سالم نگاه خواهم داشت و شما مثل باغی خواهید بود که آب فراوان دارد ، و مثل چشمه ای که هیچ وقت خشک نخواهد شد. ^{۱۲} قوم تو در همان جایی که از قدیم ویران شده بود ، بر روی بنیادهای قدیمی ، بنایی نو خواهد ساخت. مردم از تو به عنوان کسی یاد خواهند کرد که دیوارهای شهر را دوباره ساخت و خانه های ویران را بازسازی کرد.»

حقیقت

زاهدی کنار رودخانه نشسته بود و در حال تفکر بود. جوانی به او نزدیک شد و گفت: «ای زاهد ، من می خواهم شاگرد و مرید تو شوم» زاهد رو به جوان کرد و گفت: «چرا؟» جوان پاسخ داد: «چون می خواهم حقیقت را بیابم» زاهد ناگهان پرید ، گردن جوان را گرفت ، او را به طرف رودخانه کشاند و سرش را زیر آب برد.

جوان بالا و پایین می پرید و تقلا می کرد تا از زیر آب بیرون بیاید ، ولی زاهد سرش را محکم زیر آب نگه داشته بود. عاقبت زاهد سر جوان را رها کرد و او را که نفس نفس می زد کمک کرد تا به ساحل برسد. وقتی آرام شد ، زاهد از جوان پرسید: «به من بگو ، وقتی زیر آب بودی چه چیزی را بیش از هر چیز دیگری طلب می کردی؟»

جوان با تعجب گفت: «هوا!»

پس زاهد گفت: «خیلی خوب ، اکنون به خانه ات برگرد و هر وقت حقیقت را به همان اندازه ای که هوا را می خواستی ، طلب کردی ؛ پیش من بیا»

اخبار و تقویم کلیسای

- یکشنبه ۱۸ بهمن ۸۸ = ۷ فوریه ۲۰۱۰، هفتم دنخا
رساله: اول تیموتائوس فصل ۶ آیه ۹-۲۱
انجیل: متی فصل ۷ آیه ۲۸ الی فصل ۸ آیه ۱۳

- جمعه ۲۳ بهمن ۸۸ = ۱۲ فوریه ۲۰۱۰، یادبود در گذشتگان. نماز ساعت ۱۰ صبح در کلیسای حضرت یوسف
برگزار می گردد.

- یکشنبه ۲۵ بهمن ۸۸ = ۱۴ فوریه ۲۰۱۰، اول روزه.
شروع روزه پنجاهه، روز دوشنبه روزه تا ظهر و پرهیز از گوشت و چربی و تمام این هفته پرهیز از گوشت.
رساله: افسسیان فصل ۴ آیه ۱۷ الی فصل ۵ آیه ۲۱
انجیل: متی فصل ۳ آیه ۱۶ الی فصل ۴ آیه ۱۱

- یکشنبه ۲ اسفند ۸۸ = ۲۱ فوریه ۲۰۱۰، دوم روزه.
رساله: رومیان فصل ۶ آیه ۱-۲۳
انجیل: متی فصل ۷ آیه ۱۵-۲۷

- یکشنبه ۹ اسفند ۸۸ = ۲۸ فوریه ۲۰۱۰، سوم روزه.
رساله: رومیان فصل ۷ آیه ۱۴-۲۵
انجیل: متی فصل ۲۰ آیه ۱۷-۲۸

"در مورد خدمت به خدا"

به کوچکترین چیزهایی که داری ایمان داشته باش چون قدرت شما در آن ذره ها جمع شده است.

* "در هر مورد کوچکی با ایمان باشید زیرا قدرت شما در همین ها نفهته است."

* "در هر کدام از آنها مسیح وجود دارد."

* "من یک قلم کوچکی هستم در دست خدای نویسنده، که به تمام جهان یک نامه عاشقانه می فرستد."

* "من برای موفقیت دعا نمی کنم، بلکه خواهان ایمان هستم."

* "من می دانم که خداوند چیزی را که نمی توانم انجام دهم از من نخواهد خواست. من فقط آرزو می کنم

که او این قدر به من اعتماد نمی کرد."